[26] ومولايشان دادند، وتنها مالى كه پدرش براى دختر خود وپاره تنش بجاى گذاشته بود را غاصبانه از أو ربودند، خانه اش را به آتش كشيدند، واو را در ميان در وديوار، يا در حقيقت مرگ وزندگى قرار دادند، وحتى جان فرزند شش ماهه اش را گرفتند، تا آنجا كه مجبور شد در آن بى كسى وتنهائى به كنيزش فضه پناه برده وبگويد: فضه مرا درياب كه محسنم را كشتند. أو در بستر مرگ قرار داشت، مرگى كه از ناحيه افرادي كه از دو لب پيامبر وبا دو گوششان شنيده بودند كه مى فرمايد: " هر كس فاطمه را بيازارد مرا آزرده، وخداوند براى غضب أو غضبناك است "، بر آن حضرت وارد آمده بود، آنانكه زندگى زودگذر دنيا چشمانشان را پر كرده وعشق به رياست دنيوى وجودشان را لبريز ساخته، وخداى خود را به فراموشى سپرده بودند، آنانكه خود را واليان امر مسلمانان بشمار آورده، ودر واقع هنوز زنار كفر برگردنشان آويزان بود. مگر ميشود دين الهى به كسانى تفويض شود كه در گرداب كفر وبت پرستى غوطه ور بوده ودر برابر بتهاى سنگى وچوبى سر فرود آورده، وصحيفه اعمالشان مشحون از هر كار زشت وپليدى باشد. مگر مى شود دين خدا به كسانى سپرده شود كه نقطه روشنى در زندگيشان وجود ندارد، زنان پشت پرده را از خود داناتر بشمار مى آورند، در جنگها با خفت وخوارى رو به فرار مى گذارند، پيامبرشان را متهم به نسبتهاى ناروا مى سازند، واز شناخت آيات قرآني بى بهره اند، تو گوئى اصلا آنرا نخوانده اند. أو در بستر مرگ قرار داشت ولحظه وداع با شوهر وفادار وكودكان
